

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸۷

آیه ۳۵-۴۰

آیه و ترجمه

و لقد ءاتینا موسی الکتب و جعلنا معه اخاه هرون وزیرا (۳۵)  
فقلنا اذهبنا الی القوم الذین کذبوا بئائیتنا فدمرنهم تدمیرا (۳۶)  
و قوم نوح لما کذبوا الرسل اغرقنهم و جعلنهم للناس ءایة و اعتدنا للظلمین  
عذابا الیما (۳۷)  
و عادا و ثمودا و اصحاب الرس و قرونا بین ذلک کثیرا (۳۸)  
و کلا ضربنا له الامثل و کلا تبرنا تتبیرا (۳۹)  
و لقد اتوا علی القرية التی امطرت مطر السوء فلم یکنونوا یرونها بل کانوا لا  
یرجون نشورا (۴۰)

ترجمه :

۳۵ - ما به موسی کتاب آسمانی دادیم، و برادرش هارون را برای  
کمک همراهِش ساختیم. ۳۶ - و گفتیم به سوی این قوم که آیات ما را  
تکذیب کردند بروید (اما آنها به مخالفت برخاستند) و ما شدیداً آنها را در  
هم کوب

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸۸

۳۷ - و قوم نوح را هنگامی که تکذیب رسولان کردند غرق نمودیم، و آنها را  
درس عبرتی برای مردم قرار دادیم، و برای ستمگران عذاب دردناکی فراهم  
ساختیم.  
۳۸ - (همچنین) قوم عاد و ثمود و اصحاب الرس (گروهی که درخت صنوبر را  
میپرستیدند) و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند هلاک کردیم.  
۳۹ - و برای هر یک از آنها مثله زدیم و (چون سودی نداد) هر یک از آنها را در  
هم شکستیم و هلاک کردیم.  
۴۰ - آنها از کنار شهری که باران شر (بارانی از سنگهای آسمانی) بر آن باریده  
بود (دیار قوم لوط) گذشتند، آیا آنها ندیدند؟ (آری دیدند ولی آنها به رستخیز  
ایمان ندارند).

### تفسیر :

اینهمه درس عبرت و اینهمه بیخبری! در این آیات، قرآن مجید برای دل‌داری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان از یکسو و تهدید مشرکان بهان جو که نمونه سخنانشان در آیات پیشین گذشت از سوی دیگر به تاریخ اقوام گذشته و سرگذشت شوم آنها اشاره کرده و مخصوصاً روی شش قوم (فرعونیان، قوم نوح، قوم عاد، ثمود اصحاب الرس، و قوم لوط) تکیه میکند و در سبهای عبرتی که از سرگذشت این اقوام به طور کاملاً فشرده و گویا منعکس میکند.

نخست میفرماید: ما به موسی، کتاب آسمانی دادیم، و برادرش هارون را برای کمک، همراهش ساختیم (و لقد آتینا موسی الکتاب و جعلنا معه اخاه هارون وزیراً) زیرا آنها برنامه سنگینی برای مبارزه در برابر فرعونیان بر دوش داشتند و میبایست، این کار انقلابی مهم را با کمک یکدیگر به ثمر بنشانند.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۸۹

ما به آن دو خطاب کردیم و گفتیم: به سوی این قوم بروید که آیات ما را تکذیب کردند (فقلنا اذهبوا الى القوم الذين كذبوا بآياتنا). آنها از یکسو آیات و نشانه‌های خدا را که در آفاق و انفس و در تمام عالم هستی وجود دارد عملاً تکذیب نمودند، و راه شرک و بت پرستی را پیش گرفتند، و از سوی دیگر تعلیمات انبیای پیشین را نیز نادیده گرفته، و آنها را تکذیب نمودند. ولی با تمام تلاش و کوششی که موسی و برادرش انجام دادند و با دیدن آنهمه معجزات عظیم و متنوع و روشن، باز راه کفر و انکار را پیش گرفتند، لذا ما آنها را شدیداً در هم کوبیدیم و نابود کردیم قدم‌رناهم تدمیراً). واژه تدمیر از ماده دمار به معنی هلاکت از یک طریق اعجاب‌انگیز است و براستی هلاکت قوم فرعون در امواج خروشان نیل با آن کیفیتی که میدانیم از عجائب تاریخ بشر است. همچنین قوم نوح راهنگامی که تکذیب رسولان الهی کردند، غرق نمودیم و سرنوشت آنها را نشانه روشنی برای عموم مردم قرار دادیم، و برای همه ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساختیم (و قوم نوح لما كذبوا الرسل اغرقناهم وجعلناهم للناس آية و اعتدنا للظالمين عذاباً الیما). جالب توجه این‌که می‌گوید: آنها تکذیب رسولان کردند (نه تنها یک رسول) چرا که در میان رسل و پیامبران خدا در اصول دعوت، تفاوتی نیست، و تکذیب یکی از آنها تکذیب همه آنها است، بعلاوه آنها اصولاً با دعوت همه پیامبران الهی مخالفت

داشتند و منکر همه ادیان بودند. همچنین قوم عاد و ثمود و اصحاب الرس و اقوام بسیاری دیگری را که در این میان بودند هلاک کردیم (و عاد و ثمود و اصحاب الرس و قرونا بین ذلک

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹۰

کثیرا). قوم عاد همان قوم هود پیامبر بزرگ خدا هستند، که از سرزمین احقاف (یا یمن) مبعوث شد، و قوم ثمود، قوم پیامبر خدا صالح هستند که از سرزمین وادی القری (میان مدینه و شام) مبعوث گردید، و امادرباره اصحاب رس، در پایان این سخن بحث خواهیم کرد. قرون جمع قرن در اصل به معنی جمعیتی است که در یک زمان با هم زندگی میکنند، سپس به یک زمان طولانی (چهل سال یا یکصد سال نیز اطلاق شده است). ولی ما هرگز آنها را غافلگیرانه مجازات نکردیم، بلکه برای هر یک از آنها مثلها زدیم (و کلا ضربنا له الامثال). به ایرادهای آنها پاسخ گفتیم، همچون پاسخ ایرادهائی که به تو میکنند، احکام الهی را برای آنها روشن ساختیم و حقایق دین را تبیین نمودیم. اخطار کردیم انداز نمودیم، و سرنوشت و داستانهای گذشتگان را برای آنها بازگو کردیم. اما هنگامی که هیچیک از اینها سودی نداد هر یک از آنها را در هم شکستیم و هلاک کردیم (و کلا تبرنا تتبیرا). و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث، اشاره به ویرانه های شهرهای قوم لوط

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹۱

میکند که در سر راه مردم حجاز به شام قرار گرفته، و تابلو زنده و گویائی از سرنوشت دردناک این آلودگان و مشرکان است، میفرماید: آنها از کنار شهری که باران شر و بدبختی (بارانی از سنگهای نابود کننده) بر سرشان ریخته شد گذشتند آیا آنها (در سفرهایشان به شام) این صحنه را ندیدند و در زندگی آنها نیندیشیدند؟! (و لقد اتوا علی القرية التي امطرت مطرا سوء، افلم یکنونوا یرونها). آری این صحنه را دیده بودند ولی هرگز درس عبرت نگرفتند چرا که آنها به رستاخیز ایمان و امید ندارند! (بل کانوا لا یرجون نشور امرگ را پایان این زندگی میشمزند، و اگر به زندگی پس از مرگ هم معتقد باشند اعتقادی بسیار سست و بی پایه دارند، آنچنان که در روح آنها و به طریق اولی در برنامه های زندگیشان اثر نمیگذارد، به همین دلیل همه چیز را بازیچه میگیرند و جز به هوسهای زود گذر خود نمی اندیشند.

نکته ها:

### ۱ - اصحاب الرس کیانند؟

واژه رس در اصل به معنی اثر مختصر است مثلاً گفته میشود رس الحدیث فی نفسی (کمی از گفتار او را به خاطر دارم) یا گفته میشود وجد رسا من حمی (اثر مختصر از تب در خود یافت). و جمعی از مفسران بر این عقیده اند که رس به معنی چاه است. به هر حال نامیدن این قوم به این نام یا به خاطر آنست که اثر بسیاری کمی از آنها بجای مانده یا به جهت آنست که آنها چاههای آب فراوان داشتند، و یا به واسطه فروکشیدن چاههایشان هلاک و نابود شدند.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹۲

در اینکه این قوم چه کسانی بودند؟ در میان مورخان و مفسران گفتگو بسیار است: ۱ - بسیاری عقیده دارند که اصحاب رس طایفهای بودند که در یمامه میزیستند و پیامبر بنام حنظله بر آنها مبعوث شد و آنان وی را تکذیب کردند و در چاهش افکندند، حتی بعضی نوشته اند که آن چاه را پر از نیزه کردند و دهانه چاه را بعد از افکندن او با سنگ بستند تا آن پیامبر شهید شد. ۲ - بعضی دیگر اصحاب رس را اشاره به مردم زمان شعیب میدانند که بت پرست بودند، و دارای گوسفندان بسیار و چاههای آب، و رس نام چاه بزرگی بود که فروکش کرد و اهل آنجا را فروبرد و هلاک کرد. ۳ - بعضی دیگر عقیده دارند که رس، قریه ای در سرزمین یمامه بود که عده ای از بقایای قوم ثمود در آن زندگی میکردند و در اثر طغیان و سرکشی هلاک شدند. ۴ - بعضی میگویند: عده ای از عربهای پیشین بودند که میان شام و حجاز میزیستند. ۵ - بعضی از تفاسیر اصحاب رس را از بقایای عاد و ثمود می شناسد و بئر معطله و قصر مشید (آیه ۴۵ سوره حج) را نیز مربوط به آن میدانند و محلشان را در حضرموت ذکر کرده، و ثعلبی در عرائس التیجان این قول را معتبرتر دانسته. بعضی دیگر از مفسران که با نام ارس آشنا شده اند، رس را برارس (در شمال آذربایجان) منطبق کرده اند! ۶ - مرحوم طبرسی در مجمع البیان و فخر رازی در تفسیر کبیر و آلوسی در

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹۳

روح المعانی از جمله احتمالاتی که نقل کرده اند این است که آنها مردمی بودند که در انطاکیه شام زندگی میکردند و پیامبرشان حبیب نجار بود. ۷ - در

عیون اخبار الرضا از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) از امیر مؤمنان حدیثی طولانی درباره اصحاب رس نقل شده که فشرده آن چنین است: آنها قومی بودند که درخت صنوبری را می پرستیدند و به آن شاه درخت می گفتند، و آن درختی بود که یافت فرزند نوح بعد از طوفان در کناره ای به نام روشن آب غرس کرده بود آنها دوازده شهر آباد داشتند که بر کنار نهری به نام رس بود، این شهرها به نامهای: آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار فروردین، اردیبهشت، خردادتیر، مرداد و شهریور و مهر نام داشت که ایرانیان نامهای ماههای سال خود را از آنها گرفته اند. آنها به خاطر احترامی که به آن درخت صنوبر می گذاشتند، بذر آن را در مناطق دیگر کاشتند و نهری برای آبیاری آن اختصاص دادند به گونه ای که نوشیدن آب آن نهر را بر خود و چهارپایانشان ممنوع کرده بودند، حتی اگر کسی از آن میخورد او را به قتل می رساندند، و می گفتند این مایه حیات خدایان ما است و شایسته نیست کسی از آن چیزی کم کند! آنها در هر ماه از سال، روزی را در یکی از این شهرهای آباد عید می گرفتند و به کنار درخت صنوبری که در خارج شهر بود می رفتند، قربانیها برای آن می کردند و حیواناتی سرمی بریدند و سپس آنها را به آتش می افکندند، هنگامی که دود از آنها به آسمان برمی خاست در برابر درخت به سجده می افتادند و گریه و زاری سرمی دادند! عادت و سنت آنها در همه این شهرها چنین بود تا اینکه نوبت به شهر بزرگی که پایتخت پادشاهشان بود و نام اسفندار داشت می رسید، تمامی اهل آبادیها همه در آن جمع می شدند و دوازده روز پشت سر هم عید می گرفتند و آنچه در توان

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹۴

داشتند قربانی می کردند و در برابر درخت سجده می نمودند. هنگامی که آنها در کفر و بت پرستی فرو رفتند، خداوند پیامبری از بنی اسرائیل به سوی آنها فرستاد تا آنها را به عبادت خداوند یگانه و ترک شرک دعوت کند، اما آنها ایمان نیاوردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای قلع ماده فساد از خدا تقاضا کرد، آن درخت بزرگ خشکید، آنها هنگامی که چنین دیدند سخت ناراحت شدند و گفتند این مرد خدایان ما را سحر کرده! بعضی دیگر گفتند: خدایان به خاطر این مرد که ما را دعوت به کفر میکند بر ما غضب کردند! و به دنبال این بحثها همگی تصمیم بر کشتن آن پیامبر گرفتند، چاهی عمیق کردند و او را در آن افکندند و سر آن را بستند و بر بالای آن نشستند و پیوسته ناله او را

شنیدند تا جان سپرد، خداوند به خاطر این اعمال زشت، و این ظلم و ستمها آنها را به عذاب شدیدی گرفتار کرد و نابود ساخت. قرائن متعددی مضمون این حدیث را تایید میکند زیرا با وجود ذکر اصحاب الرس در برابر عاد و ثمود احتمال اینکه گروهی از این دو قوم باشند بسیار بعید به نظر میرسد همچنین وجود این قوم در جزیره عربستان و شامات و آن حدود که بسیاری احتمال داده‌اند نیز بعید است، چرا که قاعدتا باید در تاریخ عرب انعکاسی داشته باشد در حالی که ما کمتر انعکاسی از اصحاب الرس در تاریخ عرب میبینیم. از این گذشته با بسیاری از تفاسیر دیگر قابل تطبیق است از جمله اینکه رس نام چاه بوده باشد (چاهی که آنها پیامبران را در آن افکندند) و یا اینکه آنها صاحب کشاورزی و دامداری بودند و مانند اینها. و اینکه در روایتی از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم: که زنان آنها دارای انحراف

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹۵

همجنسگرایی بودند نیز با این حدیث منافات ندارد. ولی از عبارت نهج البلاغه (خطبه ۱۸۰) برمی آید که آنها تنها یک پیامبر نداشتند زیرا می فرماید: این اصحاب مدائن الرس الذین قتلوا النبیین واطفوا و سنن المرسلین و احیوا سنن الجبارین؟! کجایند اصحاب شهرهای رس، آنهایی که پیامبران را کشتند و سنن رسولان خدا را خاموش کردند و سنتهای جباران را احیاء نمودند؟! اما این تعبیر با روایت بالا نیز منافات ندارد، زیرا ممکن است روایت تنها اشاره به بخشی از تاریخ آن کند که پیامبری در میان آنها مبعوث شده بود.

#### ۲- مجموعه‌های از درسهای تکان دهنده

شش گروهی که در آیات فوق، از آنها نام برده شده است فرعونیان، قوم متعصب نوح، زورمندان عاد، و ثمود، آلودگان اصحاب الرس، و قوم لوط هر کدام به نوعی از انحراف فکری و اخلاقی گرفتار بودند که آنها را به بدبختی کشاند.

فرعونیان مردمی ظالم و ستمگر و استعمار کننده و استثمارگر و خودخواه بودند.

قوم نوح نیز، چنانکه میدانیم، مردمی سخت لجوج و متکبر و خود برترین بودند.

و قوم عاد و ثمود تکیه بر قدرت خویشان داشتند.

اصحاب الرس در گردابی از فساد مخصوصا همجنسگرایی زنان و قوم لوط در منجلا بی از فحشاء مخصوصا همجنسگرایی مردان غوطهور بودند، و همگی از جاده توحید، منحرف و در بیراههها سرگردان. قرآن می‌خواهد به مشرکان عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همه انسانها در طول تاریخ

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹۶

هشدار دهد هر قدر قدرت داشته باشید و توانائی و مکت، و هر اندازه مال و ثروت و زندگی مرفه، آلودگی به شرک و ظلم و فساد، طومارزندگانیتان را در هم خواهد پیچید، و همان عوامل پیروزی شما عامل مرگتان می‌شود! فرعونیان و قوم نوح با آبی که مایه حیات بود، نابود شدند، قوم عاد به وسیله طوفان و بادهای که آنهم در شرائط خاصی مایه حیات است، قوم ثمود با ابری صاعقه‌بار، و قوم لوط با بارانی از سنگ که بر اثر صاعقه و یابه گفته بعضی آتشفشان به وجود آمده بود، و اصحاب الرس طبق ذیل همان روایت فوق، به وسیله آتشی که از زمین برخاست و شعلهای که از ابری مرگبار فرو ریخت نابود گشتند، تا این انسان مغرور به خود آید و راه خدا و عدالت و تقوا پیش گیرد.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹۷

آیه ۴۱ - ۴۴

آیه و ترجمه

و اذا راوک ان یتخذونک الا هزوا هذا الذی بعث الله رسولا (۴۱)  
ان کاد لیضلنا عن الیهتنا لو لا ان صبرنا علیها و سوف یعلمون حین یرون العذاب من اضل سبیلا (۴۲)  
ارءیت من اتخذ الیهه هواه ا فانت تکون علیه وکیلا (۴۳)  
ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا کالانعم بل هم اضل سبیلا (۴۴)

---

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹۸

ترجمه :

۴۱- و هنگامی که تو را می‌بینند تنها به باد استهزایت می‌گیرند

(سخن منطقی که ندارند می گویند:) آیا این کسی که خدا او را به عنوان رسول مبعوث کرده است؟! ۴۲- اگر ما بر پرستش خدایانمایان استقامت نکنیم بیم آن می رود که او ما را گمراه سازد! اما هنگامی که عذاب الهی را دیدند به زودی می فهمند چه کسی گمراه بوده است؟! ۴۳- آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود برگزیده است؟ آیا تو می توانی او را هدایت کنی؟ یا به دفاع از او برخیزی؟ ۴۴- آیا گمان می بری اکثر آنها می شنوند یا می فهمند؟ آنها فقط همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر!

**تفسیر :**

### گمراه تر از چهارپایان

جالب اینست که قرآن مجید در آیات این سوره، سخنان مشرکان را یکجانبه نقل نمی کند بلکه بخشی از آن را نقل کرده به پاسخگوئی و اندرز و انداز می پردازد سپس بخش دیگری را به همین ترتیب ادامه می دهد. آیات مورد بحث بازگو کننده نمونه دیگری از منطق مشرکان و کیفیت برخورد آنها با پیامبر اسلام و دعوت راستین او است. نخست می گوید: آنها هنگامی که تو را می بینند، تنها کاری که انجام می دهند این است که به باد مسخرهات گرفته می گویند آیا این همان کسی است که خدا او را به عنوان پیامبر مبعوث کرده است (و اذراوکان یتخذونک الالهزوا) هذا الذی بعث الله رسولا).

چه ادعای بزرگی می کند؟ چه حرف عجیبی می زند؟ راستی مسخره است! ولی نباید فراموش کرد که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) همان کسی بود که قبل از رسالت، چهل سال در میان آنها زندگی کرد، به امانت و صداقت و هوش و درایت معروف بود، اما هنگامی که سران کفر، منافعشان به خطر افتاد همه این مسائل را به دست فراموشی سپردند، و با سخریه و استهزاء، مسأله دعوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) را با آن همه شواهد و دلائل گویا به باد مسخره گرفتند و حتی او را متهم به جنون کردند!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۹۹

سپس قرآن در ادامه گفتار مشرکان و از زبان آنها چنین نقل می کند:

«اگر ما استقامت و پایداری بر پرستش خدایانمان نکنیم بیم آن می‌رود که این مرد ما را گمراه سازد و ارتباطمان را با آنها قطع کند (ان کادلیضلنا عن الهتنا لو لا ان صبرنا علیها).

ولی قرآن از چند راه به آنها پاسخ می‌گوید نخست با یک جمله کوبنده به این گروه که اهل منطق نبودند چنین پاسخ می‌دهد: هنگامی که عذاب الهی را دیدند به زودی می‌فهمند چه کسی گمراه بوده است؟! (و سوف یعلمون حین یرون العذاب من اضل سبیلا).

این عذاب ممکن است اشاره به عذاب قیامت باشد چنانکه بعضی از مفسران مانند طبرسی در مجمع البیان گفته‌اند، و یا عذاب دنیا همچون شکست دردناک روز بدر و امثال آن، چنانکه قرطبی در تفسیر معروف خود گفته است. و نیز ممکن است اشاره به هر دو باشد.

جالب اینکه این گروه گمراه در این سخنان خود به دو کار ضد و نقیض دست زدند، از یکسو پیامبر و دعوتش را به باد مسخره می‌گرفتند، اشاره به اینکه آنقدر ادعای او بی‌اساس است که ارزش برخورد جدی ندارد، و از سوی دیگر معتقد بودند که اگر دو دستی به آئین نیاکان خود نچسبند، امکان دارد سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها رانیز از آن بازگرداند، و این نشان می‌دهد که سخنانش را فوق العاده جدی و مؤثر و حساب شده و دارای برنامه می‌دانستند این پریشان گوئی از افراد سرگردان و لجوج بعید نیست. بعلاوه بسیار دیده شده است که منکران حق هنگامی که در برابر امواج خروشان منطق رهبران الهی قرار می‌گیرند گاهی استهزاء را به عنوان یک تاکتیک

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۰۰

برای کوچک نشان دادن و محو آن، انتخاب می‌کنند در حالی که در باطن چنین عقیده‌ای ندارند، و گاه آنرا جدی گرفته با تمام وجود با آن مبارزه می‌کنند.

دومین پاسخی که قرآن از سخنان آنها می‌گوید در آیه بعد آمده است، روی سخن را به پیامبر کرده به عنوان دل‌داری و تسلی خاطر و هم به عنوان بیان دلیل اصلی عدم پذیرش دعوت پیامبر از سوی آنان می‌فرماید:

«آیا دیدی کسی که معبود خود را هوای نفس خویش برگزیده! (ارایت من اتخذ الهه هواه).

«آیا با این حالت تو قادر به هدایت او و دفاع از او هستی؟! (ا فانت تکنون علیه وکیلا).

یعنی اگر آنها در برابر دعوت تو دست به استهزاء و انکار و انواع مخالفتها زدند نه به خاطر آن بوده که منطق تو ضعیف و دلائل تو غیر قانع کننده و در آئینت جای شک و تردید است بلکه به خاطر این است که آنها پیرو فرمان عقل و منطق نیستند، معبود آنها هوای نفسشان است، آیا انتظار داری چنین کسانی تو را پذیرا شوند، یا بتوانی در آنها نفوذ کنی؟!!

در معنی جمله ارایت من اتخذ الهه هواه، مفسران بزرگ بیانات گوناگونی دارند.

جمععی همانگونه که در بالا گفتیم گفتهاند منظور آنست که آنها یک بت دارند و آن هوای نفس آنها است و تمام کارهایشان از آن سرچشمه می گیرد.

در حالی که جمع دیگری معتقدند منظور آنست که آنها حتی در انتخاب کردن بستها هیچ گونه منطقی را رعایت نمی کنند، بلکه هر گاه چشمشان به قطعه سنگ یا درخت جالبی می افتاد یا چیز دیگر که هوس آنها را برمی انگیزد آن را به عنوان معبود برمی گزیدند، در برابر آن زانو میزدند، قربانی می کردند

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۰۱

و حل مشکلات خود را از آن میخواستند!

اتفاقا در شأن نزول آیه فوق روایتی نقل کرده اند که مؤید این معنی است و آن اینک: در یکی از سالها کار بر قریش در مکه سخت شد و در اطراف پراکنده شدند، بعضی از آنها همین که به درخت زیبا و یا سنگ جالبی برخورد می کردند آن را می پرستیدند، نام آن را اگر سنگ بود صخره سعادت گذاشته، برایش قربانی می کردند و خون قربانی را بر آن می پاشیدند، و حتی درمان بیماریهای حیوانات خود را از آن می خواستند!

اتفاقا روزی عربی آمد و می خواست شترهای خود را به آن صخره بمالد و تبرک جوید شترها رم کردند و در بیابان پراکنده شدند او شعری گفت که مضمونش این بود:

من به سراغ صخره سعادت آمدم تا پراکندگی ما را جمع کند، اما او جمع ما را به پراکندگی کشاند!

سپس گفت این سنگ سعادت چیست جز یک قطعه سنگ همسان زمین، نه

انسان را به گمراهی می کشاند و نه به هدایت!.

مرد دیگری از عرب یکی از این قطعه سنگها را دید در حالی که روباهی بر آن بول می کرد، او این شعر را سرود:

ا رب یبول الثعلبان براسه لقد ذل ما بالت علیه الثعالب!:

«آیا معبود است موجودی که روباه بر آن بول می کند؟ مسلماً دلیل است کسی که روباهان بر آن بول می کنند!.

دو تفسیر بالا با هم منافاتی ندارند، اصل بت پرستی که زائیده خرافات است یک نوع هواپرستی است، و انتخاب بتهای گوناگون بدون هیچ منطقی، آن نیز شاخه دیگری از هواپرستی است.

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۰۲

در زمینه «بت هوا و هوس» در نکتهها، به خواست خدا، بحث مشروحی خواهد آمد.

بالاخره سومین پاسخی که قرآن از این گروه گمراه می گوید این است که می گوید: آیا تو گمان می کنی که اکثر آنها گوش شنوا دارند، یامی فهمند؟! (ام تحسب ان اکثرهم یسمعون ام یعقلون).

«نه آنها تنها مانند چهارپایانند، بلکه گمراهتر!» (ان هم الا کالانعام بل هم اضل).

یعنی سخریه ها و سخنان زننده و غیر منطقی آنها هرگز تو را ناراحت نکند چون آدمی یا باید خود دارای عقل باشد و آن را به کار گیرد (ومصداق یعقلون گردد) و یا اگر از علم و دانش برخوردار نیست از دانایان سخن بشنود (و مصداق یسمعون باشد) اما این گروه نه آند و نه این، و به همین دلیل با چهارپایان تفاوتی ندارند، و روشن است که از چهارپایانمی توان توقعی داشت، جز نعره کشیدن و لگد زدن، و کارهای غیر منطقی انجام دادن.

بلکه اینها از چهارپایان نیز بدبختتر و بینواترند که آنها امکان تعقل و اندیشه ندارند، و اینها دارند و به چنان روزی افتاده اند!.

قابل توجه اینکه باز در اینجا قرآن، تعبیر به اکثرهم می کند و این حکم را به همه آنها تعمیم نمی دهد، چرا که ممکن است در میان آنها افرادی واقعاً فریب خورده باشند که وقتی در مقابل حق قرار گرفتند تدریجاً پرده ها از مقابل چشمتان کنار میرود و پذیرای حق می شوند و این خود دلیل بر رعایت انصاف

نکته‌ها:

۱ - هواپرستی و عواقب دردناک آن

بی‌شک در وجود انسان غرائز و امیال گوناگونی است که همه آنها برای ادامه حیات او ضرورت دارد: خشم و غضب، علاقه به خویشتن، علاقه به مال و زندگی مادی و امثال اینها، و بدون تردید دستگاه آفرینش همه اینها را برای همان هدف تکاملی آفریده است.

اما مهم این است که گاه اینها از حد تجاوز می‌کنند و پا را از گلیمشان فراتر می‌نهند و از صورت یک ابزار مطیع در دست عقل در می‌آیند و بنای طغیان و یاغیگری می‌گذارند عقل را زندانی کرده و بر کل وجود انسان حاکم می‌شوند و زمام اختیار او را در دست می‌گیرند.

این همان چیزی است که از آن به هواپرستی تعبیر می‌کنند که از تمام انواع بت‌پرستی خطرناکتر است، بلکه بت‌پرستی نیز از آن ریشه می‌گیرد. بی‌جهت نیست که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) بت‌هوی را برترین و بدترین بتها شمرده است در آنجا که می‌فرماید: ما تحت ظل السماء من اله یعبد من دون الله اعظم عند الله من هوی متبع: در زیر آسمان هیچ بتی بزرگتر در نزد خدا از هوی و هوسی که از آن پیروی کنند وجود ندارد! و در حدیث دیگری از بعضی پیشوایان اسلام می‌خوانیم: ابغض اله عبد علی وجه الارض الهوی مبعوضترین و منفورترین بتی که در زمین پرستش شده است بت هوی است!

و اگر نیک بیندیشیم به عمق این سخن به خوبی واقف میشویم چرا که هواپرستی سرچشمه غفلت و بی‌خبری است، چنانکه قرآن می‌گوید: ولا تطع

من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه: از کسی که قلب او را غافل از یاد خود کرده‌ایم و پیرو هوای خویش است اطاعت مکن (کهف آیه ۲۸). از سوی دیگر هواپرستی سرچشمه کفر و بی‌ایمانی است، چنانکه قرآن گوید: فلا یصدنک عنها من لا یؤمن بها و اتبع هواه: تو را از ایمان به قیامت باز ندارد

کسی که ایمان به آن ندارد و پیرو هوای خویش است طه آیه ۱۶). از سوی سوم هواپرستی بدترین گمراهی است، قرآن می‌گوید و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله: چه کسی گمراهتر است از آن کس که از هوای نفس خویش پیروی می‌کند و هدایت الهی نیافته است (قصص آیه ۵۰).

از سوی چهارم هواپرستی نقطه مقابل حق طلبی است و انسان را از راه خدا بیرون میبرد، چنانکه در قرآن می‌خوانیم: فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوى فیضلک عن سبیل الله: در میان مردم به حق دآوری کن و پیرو هوی مباش که تو را از راه خدا گمراه می‌کند (ص آیه ۲۶).

از سوی پنجم هواپرستی مانع عدالت و دادگری است، چنانکه در قرآن می‌خوانیم: فلا تتبع الهوى ان تعدلوا پیروی هوی مانع اجرای عدالت شما نگردد (نساء - ۱۳۵).

بالاخره اگر نظام آسمان و زمین بر محور هوی و هوس مردم بگردد فساد سرتاسر پهنه هستی را خواهد گرفت: و لو اتبع الحق اهوائهم لفسدت السماوات و الارض و من فیهن: اگر حق از هوی و هوس آنها پیروی کند آسمانها و زمین و تمام کسانی که در آنها هستند فاسد میشوند (مؤمنون آیه ۷۱).

در روایات اسلامی نیز تعبیرات تکان دهنده‌ای در این زمینه به چشم می‌خورد: در روایتی از علی (علیه السلام) می‌خوانیم: الشقی من انخدع لهواه و غروره:

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۰۵

بدبخت کسی است که فریب هوی و غرور خویش را بخورد. در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم که: هواپرستی دشمن عقل است (الهوى عدو العقل).

و نیز می‌خوانیم: هواپرستی اساس تمام رنجها است (الهوى اس المحن). و همان حضرت می‌فرماید: هرگز نه دین با هواپرستی جمع می‌شود و نه عقل (لا دین مع هوى) و لا عقل مع هوى

خلاصه آنجا که هواپرستی است نه پای دین در میان است و نه پای عقل، در آنجا چیزی جز بدبختی و رنج و بلا نیست، در آنجا جز بیچارگی و شقاوت و فساد نخواهد بود.

رویدادهای زندگی ما و تجربیات تلخی که در دوران عمر در مورد خویش و دیگران دیده‌ایم شاهد زنده تمام نکته‌هائی است که در آیات و روایات فوق در

زمینه هواپرستی وارد شده است. افرادی را می‌بینیم که چوب یک ساعت هواپرستی را تا آخر عمر می‌خورند! جوانانی را سراغ داریم که بر اثر پیروی از هوی چنان در دام اعتیادهای خطرناک و انحرافات جنسی و اخلاقی گرفتار شده‌اند که تبدیل به موجودی زبون، ناتوان و بی ارزش گردیده، و تمام نیروها و سرمایه‌های خویش را از کف دادند. در تاریخ معاصر و گذشته به نام کسانی برخورد می‌کنیم که به خاطر هوا - پرستیشان هزاران و گاه میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به خاک و خون کشیده‌اند و نام ننگینشان تا ابد به‌زشتی برده می‌شود.

#### تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۰۶

این اصل استثنا پذیر نیست حتی دانشمندان و عابدان پرسابقه‌ای همچون بلعم باعورا بر اثر پیروی از هوای نفس چنان از اوج عظمت انسانیت سقوط کردند که قرآن مثل آنها را به سگ پلیدی می‌زند که همواره پارس میکند (آیه ۱۷۶ سوره اعراف).

بنابراین جای تعجب نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرمایند: خطرناکترین پرتگاهی که بر سر راه سعادت شما قرار گرفته هواپرستی و آرزوهای دور و دراز است چرا که پیروی از هوی شما را از حق باز می‌دارد و آرزوهای دراز آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد (ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتباع الهوی و طول الامل اما اتباع الهوی فیصد عن الحق و اما طول الامل فینسی الاخرة)

تعبیراتی که در نقطه مقابل یعنی ترک هوی پرستی در آیات و روایات وارد شده نیز عمق این مساله را از دیدگاه اسلام روشن می‌سازد، تا آنجا که کلید بهشت را ترس از خدا و مبارزه با هوای نفس می‌شمرد: و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی: اما کسی که از مقام پروردگار بترسد و نفس خویش را از هواپرستی نهی کند بهشت جایگاه او است (سوره نازعات آیه ۴۰).

علی می‌فرماید شجاعترین مردم کسی است که بر هوای خویش پیروز شود (اشجع الناس من غلب هواه).

در حالات دوستان حق و اولیای پروردگار و علما و بزرگان داستانهای زیادی نقل شده که بر اثر ترک هواپرستی به مقامات بلندی نائل شدند که از طرق عادی غیر ممکن بود.

## ۲ - چرا از چهارپایان گمراهتر؟!

در آیات فوق برای منعکس کردن اهمیت مطلب، نخست می‌فرماید: آنها که معبودشان هوای نفسشان است همچون چهارپایانند، بعد از آن ترقی کرده و اضافه می‌کند: بلکه از آنها گمراهترند!

شبیه این تعبیر در آیه ۱۷۲ سوره اعراف نیز آمده است که درباره دوزخیانی که به حکم استفاده نکردن از گوش و چشم و عقل خود، به چنان سرنوشتی گرفتار می‌شوند، می‌فرماید: اولئک کالانعام بل هم اضل: آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراهتر!

گرچه گمراهتر بودن آنها اجمالا روشن است، ولی مفسران بحثهای جالبی روی این مسأله کرده‌اند که با تحلیل و اضافاتی می‌توان چنین گفت:

۱ - اگر چهارپایان چیزی نمی‌فهمند و گوش شنوا و چشم بینائی ندارند، دلیلش عدم استعداد آنها است، اما از آنها بیچاره‌تر انسانی است که خمیره همه سعادت‌ها در وجود او نهفته است و آنقدر خدا به او استعداد داده که میتواند نماینده و خلیفه الله در زمین گردد، ولی کارش به جایی می‌رسد که تا سر حد یک چهارپا سقوط می‌کند، تمام شایستگیهای خود را به هدر داده، و از اوج مسجود بودن فرشتگان به حضيض نکبت بار شیاطین سقوط می‌کند، این راستی دردناک است و گمراهی آشکار.

۲ - چهارپایان تقریبا حساب و کتابی ندارند و مشمول مجازاتهای الهی نیستند در حالی که آدمیان گمراه باید بار تمام اعمال خود را بر دوش کشند و کیفر اعمال خویش را بی‌کم و کاست ببینند.

۳ - چهارپایان برای انسانها خدمات زیادی دارند و کارهای مختلفی انجام می‌دهند، اما انسانهای طاغی و یاغی خدمتی که نمی‌کنند هیچ، هزاران بلا و مصیبت نیز می‌آفرینند.

۴ - چهارپایان خطری برای کسی ندارند و اگر هم داشته باشند خطرشان محدود است اما ای وای از انسان بی‌ایمان مستکبرهوی پرست که گاه آتش جنگی را روشن می‌کند که میلیونها نفر در آن خاکستر می‌شوند.

۵ - چهارپایان اگر قانون و برنامه‌ای ندارند، ولی مسیری که آفرینش رادر

شکل غرائز برای آنان تعیین کرده است پیروی می کنند و در همان خط حرکت می نمایند، اما انسان قلدر سرکش، نه قوانین تکوین را به رسمیت می شناسد و نه قوانین تشریع را و هوی و هوسهای خود را حاکم بر همه چیز می شمرد.

۶ - چهارپایان هرگز برای کارهای خود توجیه گری ندارند، اگر خلافی کنند خلاف است و اگر راه خود را بروند، که می روند، همانست که هست اما یک انسان خود خواه خونخوار هوی پرست بسیار می شود که تمام جنایات خود را آنچنان توجیه می کند که گوئی دارد وظائف الهی و انسانی خویش را انجام می دهد!

و به این ترتیب هیچ موجودی خطرناکتر و زیانبارتر از یک انسان هوی - پرست بی ایمان و سرکش نیست، و به همین دلیل در آیه ۲۲ سوره انفال عنوان شر الدواب (بدترین جنبندگان) به او داده شده است، و چه عنوان مناسبی؟

بعد ←

↑ فترت

→ قبل